

انسان در عالم قبل از دنیا

علی اکبر شایسته نژاد*

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

(تاریخ دریافت: ۹۰/۰۸/۱۵، تاریخ تصویب: ۹۰/۱۱/۱۸)

چکیده

در برخی آیات قرآن به شکل مستقیم و غیر مستقیم از اعتراف انسان به وحدانیت خداوند سخن به میان آمده و از عالمی چون "عالم ذر"، "عالم الست" و ... یاد شده است. در روایات نیز اشاراتی در این زمینه وجود دارد. اندیشمندان در پذیرش این عوالم اختلاف دارند، برخی بر وجود و برخی بر عدم وجود آن استدلال کرده‌اند. نگارنده پس از مرور بر برخی آیات و روایات و بررسی آرای اندیشمندان مخالف و موافق، ضمن پذیرش عالم رتبی قبل از این جهان و وجود انسان مجرد [غیر مادی] در آن، نظریه حضور جمعی انسان‌ها نزد خداوندی را که خارج از زمان و مکان است، برگزیده و با نقد دلایل رقیب، اعتراف انسان به توحید قبل از وجود مادی را انکار کرده است و پذیرش آن را منجر به قبول تناسخ، جبر و عبث بودن تکلیف و بلوغ خوانده است. امتیاز این نگارش نسبت به سایر آثار موجود در این زمینه، علاوه بر نظم و ترتیب جدید، تحلیل آیات و روایات، توصیف نظرات مخالف و موافق و تقویت نظریه منتخب و ارائه آن با انشایی روان است. این نوشته از نوع پژوهش‌های بنیادی است و به روش کتابخانه‌ای و توصیف و تحلیل محتوا با استفاده از آرای اندیشمندان، به تبیین مفهوم وجود انسان در عالم قبل از خلقت پرداخته است.

کلید واژه‌ها: تفسیر موضوعی قرآن، عالم ذر، عالم الست، توحید، انسان، عالم خلق.

*. E-mail: Asm2us@yahoo.com

مقدمه

ذهن جستجوگر انسان، پیوسته طالب آگاهی از پیشینه خلقت خویش و حوادث و رخداد‌های قبل از ورود به جهان خاکی بوده است و این سؤال ذهن او را به خود مشغول داشته که قبل از پای نهادن به این عالم، در چه اوضاع و احوالی قرار داشته است. مفسران، فیلسوفان، عارفان و محدثان هر یک به تناسب بینش و آگاهی خویش در تبیین حقیقت وقایع قبل از این جهان کوشیده‌اند. قرآن کریم و پیشوایان دین نیز در این باره رهنمودهایی ارائه کرده‌اند که به آسانی قابل درک نیست و به تحقیقی ژرف و کاوشی گسترده و عمیق نیازمند است.

امام علی (ع) انسان را عالم اکبر^۱ خوانده و مطالعات و بررسی‌های اندیشمندان، درباره شخصیت انسان و مسایل مربوط به روان و درون او، آنان را به اعتراف به این حقیقت واداشته است که انسان را "موجود ناشناخته"^۲ معرفی کنند. بدیهی است که شناخت حقایق وجود انسان در عالم ماقبل دنیا، از دشواری و غموض بیشتری برخوردار است و به رغم تلاش گسترده علما در عرصه‌های مختلف، هنوز نمی‌توان درباره آن نظر قطعی و یقینی ارائه کرد و فقط می‌توان وزنه یک احتمال را تقویت نمود.

پیشینه پژوهش در زمینه انسان و خلقت او به درازای تاریخ آفرینش اوست و این امر همواره مورد توجه اقشار مختلف علما بوده است. پژوهش‌هایی از این مقوله، علاوه بر اینکه از جهت مطالعه و تدبّر در آیات و روایات مطلوب است، انسان را در برداشت صحیح از جهان هستی و معرفت نفس که به تعبیر پیشوایان دین از مهم‌ترین و سودمندترین دانستنی‌هاست^۳، یاری می‌دهد. این نوشتار در پی جستجوی پاسخگویی به سؤالات زیر است:

۱. آیات قرآن درباره انسان قبل از عالم دنیا چه می‌گویند؟
۲. عالم قبل از دنیا در روایات چگونه ترسیم شده است؟
۳. استدلال برخی از اندیشمندان موافق و مخالف وجود عالم قبل از دنیا چیست؟
۴. کدام نظریه درباره عالم ذر به واقعیت نزدیکتر است؟

۱. انسان در عالم قبل از دنیا در آیات قرآن

عده‌ای از مفسران مفهوم برخی آیات قرآن را به وجود انسان قبل از دنیا ربط داده‌اند. اکنون به مروری اجمالی بر این آیات می‌پردازیم.

۱. آیات بیان کننده وجود انسان قبل از دنیا، به ترتیب مصحف عبارتند از:

۱. ۱. ۱. «تِلْكَ الْقُرَى نَقْصٌ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ» (اعراف: ۱۰۱): این شهرهاست که برخی از خبرهای آن را بر تو حکایت می‌کنیم. در حقیقت، پیامبران‌شان دلایل روشن برایشان آوردند. اما آنان به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند [باز] ایمان نمی‌آوردند.

بر اساس مفهوم این آیه، انکار رسالت انبیا و یگانگی خداوند، امری سابقه‌دار است و حکایت از آن دارد که برخی افراد با علم و معرفت، حقیقت توحید و رسالت را یافته‌اند و آن را در ضمیر خود پنهان می‌کنند. و چون دنیا نیز آمیخته با غفلت و حجاب است، آن را انکار می‌کنند.

المیزان می‌نویسد: ایشان قبلاً با خدا عهدی بسته بودند و نسبت به آن عهد وفا نکرده و بلکه در همان موقع عهد بستن، زیر بار نرفته و عهد خدا را تکذیب کردند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۲۰۳).

بیان السعاده می‌نویسد: مقصود این است که آنچه در عالم ذر است تکذیب کردند. این سخن در اخبار نیز آمده است. بعد از تحقیق معلوم می‌شود که تکذیب در عالم ذر و تکذیب به عقل، به یک چیز بر می‌گردد (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۱۹۷).

از نظر نگارنده، هیچ ضرورتی بر حمل مفهوم آیه بر عالم قبل از دنیا وجود ندارد. در این آیه خداوند از نسل‌های گذشته خبر می‌دهد که علیرغم دریافت پیام پیامبران به آن بی‌اعتنایی کرده و به دلیل شرایط روحی خاص از قبل نسبت به چنین فراخوانی موضع‌گیری منفی داشته‌اند. این حقیقت به وضوح در بسیاری از موضع‌گیری‌های انسان قابل مشاهده است. پس به دلیل وضوح مفهوم ظاهری آیه دلیلی بر استدلال مبتنی بر عالم ذر وجود ندارد.^۴

۱. ۲. «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى

أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا» (اعراف: ۱۷۲): و هنگامی را که پروردگارت

از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: «چرا، گواهی دادیم».

خطاب خداوند نشان دهنده حضور انسان و ادراک اوست، زیرا بدون چنین دریافتی، خطاب خداوند و پاسخ انسان بی معنا خواهد بود. طباطبائی در المیزان می‌نویسد: اشهاد بر هر چیز حاضر کردن گواه در نزد آن و نشان دادن حقیقت آن است تا گواه، حقیقت آن چیز را از نزدیک و به حس خود درک نموده و در موقع لزوم به آنچه که دیده شهادت دهد (طباطبائی، ج ۸: ۳۸).

مجمع‌البیان نقل کرده است که علمای شیعه و اهل سنت، درباره معنای این آیه، نوع بیرون آوردن و شهادت خواستن، اختلاف کرده و چند احتمال را مطرح کرده‌اند:

۱. خداوند، ذریه آدم را به صورت ذرات از صلبش بیرون آورد و آنها را به آدم نشان داد و فرمود: من از ذریه تو پیمان می‌گیرم که مرا بپرستند و برایم شریک قرار ندهند و روزی آنها با من باشد. سپس به آنها گفت: آیا من خدای شما نیستیم؟ گفتند: بله، شهادت می‌دهیم که خدای ما هستی. به ملائکه فرمود: شما گواه باشید، گفتند: گواهییم. برخی گفته‌اند: خداوند در آن حالت به آنها فهم و خرد بخشید، به طوری که خطاب خدا را می‌شنیدند و می‌فهمیدند. سپس آنها را به صلب آدم بازگردانید. مردم همگی در صلب آدم محبوس بودند و خداوند تدریجاً آنها را بیرون می‌آورد.

۲. مقصود این است که خداوند اولاد آدم را از صلب پدران به رحم مادران انتقال داد و تدریجاً آنها را به صورت انسانی کامل و عاقل و مکلف در آورد و آثار صنع خود را به آنها نشان داد و به آنها توان شناخت دلایل توحید را داد. گویی از آنها شهادت خواست و به آنها گفت: آیا خدای شما نیستیم؟ آنها تصدیق کردند. درست مثل این که خداوند با این آیات و دلایل، آنها را به یگانگی خود گواه گرفته و طوری مطلب را واضح و بدیهی کرده که گویا آنها زبان به اقرار و اعتراف گشوده‌اند، گرچه حقیقتاً شهادت و اعترافی نبوده است.

۳. مقصود جماعتی از ذریه آدم است که آنها را خلق و عقل آنها را کامل کرد و به زبان فرستادگان خود از آنها اقرار گرفت که خدا را بشناسند و اطاعتش کنند. آنها نیز اقرار کردند. خداوند آنها را بر خویشتن گواه گرفت که روز قیامت نگویند: ما غافل بودیم یا پدرانمان مشرک بودند و ما از آنها تقلید کردیم. بدین ترتیب، خداوند می‌خواهد بیان

کند که از روی رحمت خود، کسانی را که عذری دارند، کیفر نمی‌دهد. این مطلب، مربوط به گروه خاصی از بنی آدم است، نه همه، و مؤمن داخل در این آیه نیست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۷۶۶).

چنانکه ملاحظه شد می‌توان فحوای این آیه را مرتبط با وجود انسان و پذیرش توحید در عالم قبل از خلقت دانست. اما این مطلب صریح و شفاف نیست. در این باره در ادامه بحث سخن خواهیم گفت.

۱. ۱. ۳. «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶۰-۶۱): ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید، زیرا وی دشمن آشکار شماست؟ و اینکه مرا بپرستید این است راه راست!

تفسیر کبیر در یکی از نقل‌های خود می‌آورد: برخی افراد آیه را بر اعتراف انسان در عالم ذر حمل کرده‌اند (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۶: ۲۹۸)، اما با توجه به آیات قبل و بعد این امکان نیز وجود دارد که این سؤال مربوط به عالم آخرت باشد و استفهام موجود در آیه، از نوع توبیخی و منظور از عهد، اتمام حجت خداوند توسط پیامبران باشد (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۲: ۲۵۲).

سیاق و فضای کلی آیات مربوط به عالم آخرت است و از این آیات می‌توان چنین استنباط کرد که انسان به وسیله پیامبران، به پرستش خداوند دعوت شده، عهد و پیمانی مبتنی بر توحید داشته و همچنین شیطان را به عنوان دشمن خود می‌شناخته، اما بر این عهد عمل نکرده و گرفتار عذاب اخروی شده است. لذا این آیه را نیز می‌توان بر مفهوم ظاهری آن حمل کرد و آن را حکایت از ابلاغ پیام توحید به انبیای گذشته دانست.

۱. ۱. ۴. «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينَ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً» (انسان [دهر]: ۱): آیا چنین نیست که زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟

المیزان می‌نویسد: انسان چیزی نبود که با ذکر نامش جزو مذکورات باشد. مثلاً چیزی در مقابل زمین یا آسمان و خشکی و تری و غیره بوده باشد و بدین جهت نامی از او در

میان نبود. هنوز خلق نشده بود تا موجود بشود و مثل سایر موجودات نامش برده شود (طباطبائی، ج ۲۰: ۱۲۰).

تفسیر من هدی القرآن نقل کرده است که انسان پیش از پیدا کردن وجود مادی در زندگی، از دو مرحله گذشته بوده است. نخست، عالم تقدیر در علم خدا و دوم، عوالم آفرینش و نشأت، همچون عالم اشباح (ارواح) و عالم ذرّ و عالم اصلاّب و سپس عالم ارحام و در پایان عالم دنیا و در این عالم‌ها و پیش از دنیا آدمی - در علم خدا - چیز و شیء بوده، ولی در نزد آفریدگان به سبب حقارت متناهی خود مذکور نبوده است (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۷: ۱۷۱-۱۷۲).

مفهوم آیه آن است که در برهه‌ای از زمان، انسان موجود قابل ذکری نبوده است. ولی بر وجود انسان در عالم قبل از دنیا صراحت ندارد، بلکه می‌تواند اشاره به وجود انسان در اصلاّب پدران و قبل از شکل‌گیری نطفه باشد.

از نظر نگارنده بررسی فوق نشان می‌دهد که مفهوم هیچ یک از آیات بر وجود انسان در عالم قبل از دنیا تصریح ندارند. اما در مورد آیه ۱۷۲ سوره اعراف، بحث‌هایی وجود دارد که در ادامه نوشتار به نقد و بررسی آرای اندیشمندان درباره آن خواهیم پرداخت.

۲. انسان در عالم قبل از دنیا در روایات

از برخی روایت چنین استنباط می‌شود که انسان قبل از حضور در دنیا، در عالم دیگری وجود داشته است. اکنون به نقل چند روایت می‌پردازیم. در اینجا هدف فقط نقل روایاتی است که مثبتین بر آن تکیه کرده‌اند نه تأیید یا تضعیف آن.

۲. ۱. رسول خدا (ص) فرمود: الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۹): بدبخت کسی است که در رحم مادر گرفتار شقاوت شود و خوشبخت کسی است که در شکم مادر سعادت‌مند باشد.

از این روایت چنین استفاده شده است که اگر سعادت و شقاوت انسان در شکم مادر محقق باشد، معلوم می‌شود که قبلاً وجود داشته است.

۲. ۳. امام علی (ع) فرمود: فَلَمَّا أَقْرُوا بِالطَّاعَةِ بِأَنَّهُ الرَّبُّ وَ أَنَّهُمُ الْعِبَادُ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالْحَجِّ إِلَى بَيْتِهِ الْحَرَامِ ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ رَقًا أَرَقَّ مِنَ الْمَاءِ وَ قَالَ لِلْقَلَمِ اكْتُبْ مَوْفَاهُ بَنِي آدَمَ فِي الرَّقِّ ثُمَّ قَالَ لِلْحَجَرِ احْفَظْ وَ اشْهَدْ لِعِبَادِي الْمَوْفَاهُ فَهَبَطَ الْحَجَرُ مُطِيعاً لِلَّهِ

(محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۹: ۳۸۱): هنگامی که فرزندان آدم به بندگی خداوند اقرار کردند و خداوند با آنان پیمان بست که حج بیت الحرام به جای آورند، پوستی لطیف تر از آب آفرید و قلم آن عهد را بر پوست نوشت. سپس به حجر گفت این پیمان را حفظ کن و بر ادای آن توسط بندگانم گواه باش. حجر برای اطاعت از امر خداوند بزرگ سر فرود آورد.

وجه ارتباط حدیث با عالم قبل از خلق آن است که همه انسان‌ها بر انجام حج میثاق بسته‌اند، اما در عالم دنیا بسیاری توفیق انجام این مهم را نخواهند یافت، پس این میثاق در عوالم قبل از خلقت رخ داده است.

۲. ۳. امام علی (ع) فرمود: **ثُمَّ أَخَذَ اللَّهُ الشَّهَادَةَ عَلَيْهِمْ بِالرَّبُّوبِيَّةِ وَ الْإِخْلَاصِ وَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ. فَبَعْدَ أَخْذِ مَا أَخَذَ، شَابَ بَبَصَائِرِ الْخَلْقِ إِنْتِخَابَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَرَاهُمْ أَنَّ الْهِدَايَةَ مَعَهُ وَ النُّورَ لَهُ وَ الْإِمَامَةَ فِي آلِهِ . . . ثُمَّ أَخْفَى اللَّهُ الْخَلِيقَةَ فِي غَيْبِهِ فِي مَكْنُونِ عِلْمِهِ** (مسعودی، ۱۳۷۴): سپس خداوند متعال از آنان نسبت به الوهیت، اخلاص و توحید گواهی گرفت. آنگاه دیدگان مردم را با انتخاب محمد و آل او آشنا کرد و به آنان نشان داد که هدایت و نور در دست اوست و امامت در خاندان اوست . . . سپس مردم را در غیب و علم مستور خود نهان کرد.

۴. ۲. امام علی (ع) فرمود: **إِنَّ الْأَرْوَاحَ خُلِقَتْ قَبْلَ الْأُبْدَانِ بِالْأَلْفِ عَامٍ** (مجلسی، ج ۵۸: ۱۳۲): ارواح دوهزار سال قبل از بدن‌ها آفریده شده‌اند.

با توجه به اینکه روح موجود مادی نیست، خلقت روح، قبل از بدن را فقط می‌توان بر تقدم رتبی حمل کرد. لذا زمان دو هزار سال، از مقوله **«تَعْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ»** (معارج: ۴): فرشتگان و روح در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می‌روند.

۲. ۵. امام حسین (ع) در دعای عرفه فرمود: **ابْتَدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً وَ خَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ أَمْناً لِرَيْبِ الْمُنُونِ وَ اخْتِلَافِ الدُّهُورِ فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِناً مِنْ صُلْبٍ إِلَى رَحِمٍ فِي تَقَادُمِ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَ الْقُرُونِ الْخَالِيَةِ** (ابن طاووس، ۱۳۶۷: ۳۳۹): تو مرا پیش از آنکه چیز قابل ذکری باشم، به نعمت خود، وجود بخشیدی و مرا از خاک بیافریدی آنگاه در صلب پدرانم جای دادی و از حوادث زمان و موانع و

دگرگونی های روزگار محفوظ داشتی تا آنکه پی در پی از یکایک پشت پدرانم به رحم مادران انتقال یافتم.

۲. ۶. امام باقر (ع) فرمود: *إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ النَّطْفَةَ الَّتِي أَخَذَ عَلَيْهَا الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ أَوْ مَا يَبْدُو لَهُ فِيهِ وَيَجْعَلُهَا فِي الرَّحِمِ حَرَّكَ الرَّجُلِ لِلْجَمَاعِ* (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۱۳): هرگاه خداوند عزیز و بزرگ اراده کند نطفه‌ای را که از او پیمان گرفته است، در صلب آدم خلق کند و آن را در رحم مادرش قرار دهد، مرد را به نزدیکی [با همسرش] تحریک می‌کند.

۲. ۷. امام باقر (ع) به زراره فرمود: خداوند عزیز و بزرگ مشتی خاک را با آب شیرین فرات در آمیخت و آن را چهل روز رها کرد تا خشک شد، سپس بر آن آب شور ریخت و چهل روز رها کرد، آنگاه گل را به شدت برهم زد تا از راست و چپ آن ذراتی بیرون آمد. و به همه آنان فرمان داد تا داخل آتش شوند، گروه سمت راست وارد شدند و آتش بر آنان سرد و سلامت شد، اما گروه سمت چپ از ورود به آن سر باز زدند (کلینی، ج ۲: ۷).

۲. ۸. امام صادق (ع) فرمود: *إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ الْعِبَادِ وَ هُمْ أَظْلَلَةٌ قَبْلَ الْمِيلَادِ فَمَا تَعَارَفَ مِنَ الْأَرْوَاحِ ائْتَلَفَ وَ مَا تَنَافَرَ مِنْهَا ائْتَلَفَ* (صدوق، بی تا، ج ۱: ۸۴): خداوند بزرگ و بلند مرتبه از بندگان پیمان گرفت در حالی که سایه بودند. پس آن گروه از ارواح که اعتراف کردند، مأنوس و آن گروه که انکار کردند، پراکنده شدند. حر عاملی گفته است: احادیث در این زمینه بسیار فراوان است و از حد تواتر بیشتر است (همان، ۱۴۰۹، ج ۱: ۴۲۵).

مجلسی می‌نویسد: از اخبار معتبری که در این باب و باب‌های "بدء خلق الرسول و الائمه" نقل کردیم که نزدیک به تواتر است، آفریش روح قبل از بدن اثبات می‌شود، اما دلایل حدوث روح هنگام آفرینش بدن، پذیرفتنی نیست ولی این روایات را به خاطر آن [عدم امکان حدوث روح هنگام آفرینش] نمی‌توان مردود شمرد (همان، ج ۵۸: ۱۴۰).

شیخ مفید معتقد است اخبار خلق ارواح پیش از اجساد، آحاد بوده و نمی‌توان به صحت آن یقین کرد و بر فرض صحت، باید مقصود تقدیر و اندازه‌گیری در علم حق باشد یعنی خداوند نخست ارواح را مقدر کرد و سپس اجساد را آفرید (مفید، ۱۴۱۳: ۵۳).

تحلیل روایات

روایت نخست به یکی از اصول مهم و اساسی تربیت انسان، یعنی نقش وراثت در تربیت اشاره شده و ربطی به عالم قبل از خلقت ندارد. روایت دوم بر برخورداری حجر الاسود از نوعی ادراک و شعور حکایت می‌کند و نشان دهنده آن است که همان گونه که فطرت انسان متمایل به توحید است، گرایش به زیارت خانه خدا و استلام حجر الاسود را نیز دارد و حجر توان ثبت افراد زیارت کننده را دارد. نکته قابل تأمل اینکه اگر انسان‌ها در عالم قبل از دنیا میثاق حج ببندند و توفیق انجام آن را نیابند، چه فایده‌ای بر آن مترتب است؟

در دعای امام حسین (ع) و روایت امام باقر (ع) نیز بر حرکت نطفه انسان در اصلاص پدران تکیه شده و بر وجود انسان در عالم قبل از دنیا تصریح ندارد. روایت خلق ارواح، دوهزار سال قبل از بدن‌ها را نیز نمی‌توان بر تقدم زمانی حمل کرد. تعداد قابل توجهی از روایات این باب، اعتبار سندی ندارند، گرچه نمی‌توان وجود برخی روایات صحیح را نیز انکار کرد. ادعای تواتر از نوع لفظی یا معنوی، درباره اعتراف انسان به وحدانیت خداوند قبل از عالم خلقت، بسیار دشوار است.

بر این اساس از روایات نمی‌توان به شکل قطعی استنباط کرد که انسان قبل از ورود به این عالم در عالم دیگری حضور داشته و در آنجا توحید به او عرضه شده و موضع گیری او مشخص شده باشد.

۳. انسان در عالم قبل از دنیا از نظر اندیشمندان

برخی اندیشمندان، از اظهار نظر درباره وجود انسان در عالم قبل از دنیا، پرهیز کرده و فقط اجمال آن را پذیرفته‌اند. آیت الله خویی می‌نویسد: صحیح اصله علی اجماله و غیر معلوم تفصیله (خویی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۶۹): اصل آن به صورت اجمالی صحیح است، اما تفصیل آن بر ما معلوم نشده است. کسانی که به تفصیل سخن گفته‌اند، خود به دو گروه تقسیم می‌شوند، عده‌ای آن را تأیید و برخی تکذیب می‌کنند. در اینجا به آرای عده‌ای از آنان اشاره می‌کنیم.

۳.۱. عالمان موافق

۳. ۱. ۱. استر آبادی می نویسد: ارواح هنگام اخذ میثاق، به جسد کوچکی مانند مورچه تعلق گرفتند . . . از آنجا که ذهن بیشتر مردم از درک امور مجرد ناتوان است، ائمه برای تفهیم مطلب از عالم مجردات به سایه‌ها تعبیر کرده‌اند (استر آبادی، ۱۳۸۱: ۳۷۰).
۳. ۱. ۲. طریحی می نویسد: هنگامی که پروردگارت ذریه آدم را از پشت فرزندان او بیرون کشید، یعنی نسل آنها را از صلب‌هایشان بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ یعنی دلایل ربوبیت را برای آنان اثبات کرد و اقرار به ربوبیت را با خرده‌هایشان در آمیخت (طریحی، بی تا، ۲۱۷).
۳. ۱. ۳. فیض کاشانی می نویسد: از پدران تعبیر به ظهور کرده است، زیرا هر یک از پدران برای تعدادی از نفوس مظهر هستند به اعتبار اینکه آنها نزد او ظاهرند. زیرا آنها در آنجا صورت‌های عقلی نورانی هستند که در حد ذات خویش ظاهرند (فیض، بی تا، ج ۱: ۵۰۲).
۳. ۱. ۴. قاضی سعید اخذ میثاق را مختص انسان نمی‌داند و برای همه موجودات محقق می‌داند و می نویسد:

محل‌های الست و اخذ میثاق، بر حسب تعدد منازل قوس نزول و تکثر مراحل جواهر عقلی و انواع الهی متعدد است . . . میثاق به وجود نفسی اختصاص ندارد، بلکه هر سه وجود عقلی، طبیعی و کونی را شامل می‌شود (قاضی سعید قمی، ۱۳۶۱: ۲۶۵).

۳. ۱. ۵. شبّر در شرح عبارت حُجِّجَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲: ۶۰۹) می نویسد: مراد از عالم اولی، عالم ذر است یعنی میثاقی که خداوند متعال از ارواح گرفته است (شبّر، ۱۴۰۳: ۱۲۹).
۳. ۱. ۶. صدوق می نویسد: آن گاه که خداوند در عالم ذر از پیامبران پیمان گرفت، رسول اسلام و خاندانش بر همگان سبقت جستند. خداوند هر پیامبری را به اندازه معرفت او به پیامبر اسلام (ص) و سبقت در اقرار به رسالت او درجه بخشید (صدوق: ۱۴۱۲: ۹۳).
۳. ۱. ۷. حسن زاده آملی می نویسد: همه ما در عالم ذر بودیم و معرفت به خدا پیدا کردیم و تصدیق نمودیم که تویی پروردگار، ما چرا امروز یادمان نیست؟ برای این که آن

وقت خودی خود را فراموش کرده بودیم، با این که اقرار نمودیم که تویی خدای ما و از روی شعور بود، مع ذلک شعورمان هم مستهلک و اقرارمان مستهلک و معرفت مستهلک، به طوری که در مرتبه حق الیقین گفته‌اند: «العبودیه جوهره کُنْهها الربوبیه» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۷۵).

۳. ۱. ۸. مصباح یزدی می‌نویسد آیه ذر از آیات مشکل قرآن و حقا از متشابهات است... اگر اشکالی هست در کیفیت پذیرفتن این مطلب است یعنی اشکال در فهم ماست. آیه به روشنی دلالت می‌کند که خداوند با فرد فرد انسان‌ها یک رویارویی داشته و به آنها گفته است: آیا من خدای شما نیستم... پذیرش مفاد آیه برای ما [که ذهن مادی داریم] مشکل است و گرنه در اینکه آیه چنین مطلبی را افاده می‌کند، جای شکی نیست... به نظر می‌رسد چنین مکالمه حضوری... جز با علم حضوری و شهود قلبی حاصل نمی‌شود و مؤید آن روایات زیادی است که مشتمل بر رؤیت و معاینه می‌باشد. روایات متعددی که از نظر مضمون همه متشابه و از نظر سند هم معتبر هستند. این گروه از اندیشمندان گرچه درباره کیفیت عهد الهی در عالم قبل از دنیا، با هم اختلاف دارند، اما در پذیرش آن عالم و ارائه توحید و اقبال و اعراض انسان‌ها مشترک‌اند. برخی نیز آن را از آیات متشابه خوانده و درک حقیقت آن را دشوار دانسته‌اند.

۳. ۲. عالمان مخالف

۳. ۲. ۱. شیخ مفید می‌نویسد: احادیثی که درباره بیرون آوردن ذریه از صلب آدم در عالم ذر نقل شده از نظر الفاظ و محتوا اختلاف دارند. حدیث صحیح در این باره آن است که خداوند متعال ذریه آدم را از پشت او بیرون آورد و افق را پر کردند. برای برخی نوری قرار داد که هیچ تاریکی در آنها نبود و بعضی دیگر را تاریک کرد، به طوری که هیچ نوری نداشتند و به بعضی دیگر هم نور و هم ظلمت داد. آن گاه که آدم آنها را دید از کثرت نور و تاریکی‌شان شگفت زده شد و پرسید: پروردگارا اینها چیستند؟ خداوند فرمود: آنان فرزندان تو هستند (مفید، ۱۴۱۳: ۴۴).

مفید در توضیح این قسمت روایت می‌نویسد: خداوند با این کار خواست زیادی فرزندان آدم را به او نشان دهد و او را آگاه کند که در آنان کثرت مانند ذراتی خواهند

شد و خداوند با این کار قدرت خویش را به او شناسد . . . احتمال می‌رود آنچه خداوند از پشت آدم خارج کرده است، اصول بدن‌های ذریه او باشد نه ارواحشان (مفید، ۱۴۱۳: ۴۵).

وی در ادامه می‌نویسد: روایاتی که از سخن گفتن ذریه آدم و اقرار آنان سخن گفته‌اند، از روایات اهل تناسخ است که در روایات خلط کرده و حق را به باطل آمیخته‌اند (همان).

۳. ۲. ۲. سید مرتضی می‌نویسد: بر اساس دلایل عقلی و نقلی خداوند متعال کسانی را که به حد بلوغ رسیده و خرده‌هایشان کامل باشد، تکلیف می‌کند. پس انسان‌هایی که خداوند در عالم ذر از آنان پیمان گرفته، باید عاقل و مکلف باشند و اگر چنین بود باید اقرار در آنجا را به یاد می‌آوردند، زیرا محال است که همه مخلوقات خداوند، آن را فراموش کنند (اعلم الهدی، ۱۴۰۵: ۱۱۳).

۳. ۲. ۳. شیخ طوسی می‌نویسد: مراد از ذریه آدم کسانی هستند که به بلوغ می‌رسند و منظور از اخراج ذریه فرزندان آدم اخراج تدریجی آنها در دنیا است و شهادت و گواه گرفتن آنها بر خودشان به معنای اكمال عقول و ارائه دلایل ربوبیت خویش و ارسال رسولان برای اتمام حجت است (طوسی، بی تا، ج ۵: ۳۰).

۳. ۲. ۴. شیخ طبرسی می‌نویسد: بیان خداوند و پاسخ آن از باب تمثیل است و مقصود آن است که خداوند دلایل ربوبیت خود را به آنان تفهیم کرد و خرد آنان گواهی داد. خداوند خردی در وجود آنان نهاد که جدا کننده هدایت از ضلالت است. پس گویی خداوند آنها را بر نفوس خودشان گواه گرفته است (طبرسی، ج ۱: ۷۱۹).

معظم له در ادامه می‌نویسد: محققین می‌گویند که ظاهر قرآن با این مطلب، سازش ندارد. زیرا ۱. قرآن می‌گوید: ذریه بنی آدم را از پشت بنی آدم گرفت نه از پشت آدم. ۲. خداوند می‌گوید: اینکار را کردیم تا نگویند غافل بودیم یا عذر بیاورند که پدرانی مشرک داشته و بر دین پدران خود بزرگ شده‌اند. پس معلوم می‌شود برخی از اینان دارای پدرانی مشرک بوده‌اند. پس منظور صلب آدم نیست. ۳. ذریه‌ای که از صلب آدم بیرون آمد، اگر عاقل نبود که نمی‌توانست توحید را بشناسد و اگر عاقل بود، نباید این عهد و پیمان را از یاد ببرد، زیرا گرفتن عهد و پیمان در صورتی حجت است که انسان، آن را فراموش نکند. پس بر اساس این قول ما باید آن پیمان را به خاطر داشته باشیم در حالی که چنین نیست. چگونه ممکن است همه عقلای جهان چنین پیمانی را که خود

بسته و امضاء کرده‌اند، از یاد ببرند؟! قرآن کریم می‌فرماید: اهل آخرت، بسیاری از احوال دنیا را به یاد می‌آورند و اهل بهشت به اهل جهنم می‌گویند: ما وعده خدا را حق یافتیم! (اعراف: ۴۴). در صورتی که این مطلب صحیح باشد، باید خداوند مردم را در گذشته، مکلف ساخته باشد. آنگاه بار دیگر آنها را باز گردانده باشد تا آنها را ثواب یا کیفر دهد. بدون اینکه گذشته را به یاد داشته باشند، اعتقاد به وجود چنین جهانی مستلزم قبول تناسخ است، زیرا مطابق این تفسیر باید پذیرفت که روح انسان قبل از تولد فعلی او، یک بار دیگر در این جهان گام گذارده است و پس از طی دورانی کوتاه یا طولانی از این جهان باز گشته است. پس بسیاری از اشکالات تناسخ متوجه آن خواهد شد (همان، ج ۴: ۷۶۴).

۳. ۲. ۵. سید بن طاوس می‌نویسد: گروهی معتقدند خداوند متعال ذریه آدم را از پشت او خارج کرد و در حالی که ذره‌ای بیش نبودند و از آنان بر خدایی خویش گواه گرفت، چنین عملی در مورد کودکان ممکن نیست، پس چگونه ممکن است ذره‌ای بخواهد این حقیقت را دریابد و بر آن گواهی دهد (ابن طاووس، ۱۴۲۲: ۳۲۶).

۳. ۲. ۶. ملاصدرا می‌نویسد: خطاب آیه "الست بربکم" در اخذ میثاق، حقیقت انسان در عالم عقلی و اقلیم ربوبی است... حکمای ربانی و عارفان پیشگام، این صورت‌ها را ارباب می‌نامیدند (ملا صدرا، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۴۳).

۳. ۲. ۷. مکارم علاوه بر مطالبی که در مجمع البیان آمده، نوشته است که هدف از چنین پیمانی چه بوده است؟ اگر هدف این بوده که با یادآوری چنین پیمانی در راه حق گام نهند و جز راه خداشناسی نپویند. باید گفت چنین هدفی از این پیمان به دست نمی‌آید، زیرا همه آن را فراموش کرده‌اند و بدون چنین هدفی این پیمان لغو و بیهوده به نظر می‌رسد (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۷: ۸).

۳. ۲. ۸. بیضاوی نوشته است: خداوند زمینه‌های هدایت به توحید و دلایل ربوبی را چنان فراهم کرده که گویی از مردم در این مورد اقرار گرفته است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۴۲).

۳. ۲. ۹. سید قطب این تعبیر را به معنای انتقال خداشناسی از هر نسل به نسل دیگر از طریق ژنتیک خوانده است (سید قطب، بی تا، ج ۳: ۶۷۰). از نظر نگارنده سخن سید قطب متأثر از جو روشنفکر زدگی و تطبیق قرآن بر دانش بشری و نوعی تفسیر به رأی است و ارزش تفسیری ندارد.

۳. ۲. ۱۰. علامه طباطبائی ابتدا به نقل نظر دیگران پرداخته و نوشته است که می‌گویند: خداوند نخست نطفه آدم را که ماده اصلی بشر است، بیرون آورد و آن را با عمل تجزیه به عدد بی‌شمار بنی آدم تجزیه کرد و نصیبی که فرد از نطفه پدر بزرگ خود داشت، معلوم کرد. در نتیجه نطفه‌های مزبور به صورت ذراتی بی‌شمار درآمد.

آن گاه خدای سبحان هر یک از این ذرات را به صورت انسانی تام الخلقه و نظیر انسان دنیوی در آورد . . . و همه را جان داد و صاحب عقل کرد، و به آنها چیزی که بتوانند با آن بشنوند و با آن تکلم کنند و دلی داد که بتوانند معانی را در آن اظهار یا کتمان کنند. این کار را یا در موقع خلقت آدم یا قبل از آن انجام داد. و خود را به ایشان معرفی کرد و ایشان را مخاطب قرار داد، آنان نیز در پاسخ به ربوبیتش اقرار کردند، چیزی که هست بعضی اقرارشان موافق با ایمان درونیشان بود، و بعضی دیگر نبود. بعد از آنکه این اقرار را گرفت، آنان را به سوی موطن اصلی‌شان یعنی اصلا ب بازگرداند، سپس همه در صلب آدم جمع شدند در حالی که معرفت به ربوبیت را دارا بودند، هر چند خصوصیات دیگر آن عالم، یعنی عالم ذر و اشهاد را فراموش کردند و هم چنان در اصلا ب می‌گردند تا خداوند اجازه خروج به دنیا را به ایشان بدهد. در این موقع به دنیا می‌آیند، در حالی که آن معرفت به ربوبیت را که در خلقت نخستین به دست آورده بودند، همراه دارند، لذا با مشاهده احتیاج ذاتی خود، حکم می‌کنند که به رب و مالک و مدبری نیازمندند که امور آنان را اداره می‌کند (همان، ج ۸: ۳۱۴).

آنگاه می‌نویسد: این معنا خلاف درک و فهم ضروری بشر است و قرآن و حدیث هم آن را نفی می‌کند. سپس می‌افزاید: به حجت قطعی عقلی و نقلی ثابت شده است که انسانیت انسان به روح مجرد اوست که با حدوث بدن دنیوی حادث می‌شود (همان، ج ۸: ۳۱۵).

معظم له در ادامه می‌نویسد: عالم ذر، غیر از عالم دنیاست، پس خطاب در آن با زبان حال نیست، بلکه لفظ "إذ" در صدر آیه دلالت دارد که این حقیقت مربوط به زمان گذشته بوده است و ممکن است به معنای تقدم رتبی باشد نه تقدم زمانی . . . محال است روح انسان، ابتدا به بدن ذری شخصیتی پیدا کند و سپس از آن جدا شود و در صلبها قرار گیرد و سیر طبیعی خود را طی کند. آیه هم دلالتی بر این مطلب ندارد . . . (همان).

وی برای استدلال نظریه خود می‌نویسد: چنین امری محال است، زیرا لازمه آن این است که انسان در دنیا دو شخصیت داشته باشد و با تعدد شخصیت، شخصیت واقعی او از بین می‌رود (همان). وی در جای دیگر می‌نویسد: عالم ذر به معنای وجود جمعی همه فرزندان آدم نزد خداوند است که زمان و مکان نمی‌شناسد و رابطه‌ای با گذشته و حال ندارد (همان، ج ۸: ۳۲۹؛ ج ۱۰: ۱۰۵). این سخن علامه با روایاتی که ارواح را جنود مجنده خوانده‌اند، تطبیق می‌کند.

۳. ۲. ۱۱. جوادی آملی پس از نقل چهار قول درباره عالم ذر و ایراد پنج اشکال بر نظریه علامه طباطبائی، می‌گوید آیه در مقام بیان واقع است نه تمثیل و می‌نویسد: خداوند متعال به لسان عقل و وحی و با زبان انبیا، از انسان میثاق گرفته است. به عبارت دیگر موطن وحی همان موطن اخذ میثاق است. یعنی در برابر درک عقلی که حجت باطنی خداست و مطابق با محتوای وحی که حجت ظاهری خداست، خدا از مردم پیمان گرفت که معارف دین را بپذیرند (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۱۲۶).

جمع بندی

وجود عالم امر یا عالم روح، قبل از عالم مادی امری مسلم است و دلایل فراوانی در قرآن کریم و روایات بر وجود چنین عالمی دلالت دارد. این سخن از آرای طباطبائی (۱۳۸۹) نیز قابل استنباط است. پس وجود انسان قبل از عالم دنیا پذیرفتنی است. اما کم و کیف وجود انسان به ویژه گفتگوی خداوند با او و اعتراف او به توحید الهی با زبان قال، جای گفتگوست. البته در این میان باید برای پیامبر اسلام (ص) و ائمه (ع) حساب جداگانه‌ای قایل شد و آنان را نباید مشمول عموم انسان‌ها تلقی کرد. بررسی فوق نشان داد که:

۱. آیه مورد بحث (اعراف: ۱۷۲-۱۷۳) تنها آیه‌ای است که زمینه استنباط وجود انسان در عالم قبل از دنیا را دارد و البته هیچ تصریحی بر آن ندارد، ولی سایر آیات را نمی‌توان بر چنین مفهومی تطبیق کرد. آیه مذکور از آیات متشابه است و به اعتراف قرآن شناسان فهم آن بسیار دشوار است.

۲. برخی از روایاتی که در این زمینه وارد شد، از نظر سند و متن ضعیف هستند. متواتر خواندن روایات چه به تعبیر لفظی یا معنوی و حتی اجمالی از پشتوانه استدلالی

برخوردار نیست. البته یقیناً برخی روایات صحیح نیز در این زمینه وجود دارد که نیازمند تأویل است. مفهوم روایات در تبیین عالم ذر، مختلف است. گویا به دلیل سطح درک مخاطب و محدودیت‌هایی که در الفاظ وجود دارد، تبیین آن توسط ائمه برای همه سطوح میسر و شاید لازم نبوده است. از این رو نوع درک محققان نیز از آنها متفاوت است.

۳. غالب کسانی که اعتراف انسان بر وحدانیت خداوند در "عالم ذر" را پذیرفته‌اند، از علمای اخباری هستند. برخی علمای غیر اخباری (مصباح یزدی، حسن زاده آملی) وجود انسان را قبل از عالم خلقت پذیرفته‌اند، ولی تفسیر آنان از نوع اعتراف انسان در عالم قبل از دنیا با برداشت علمای اخباری متفاوت است.

۴. علامه طباطبائی پس از تبیین نظرات دیگران، خود به نفی وجود انسان در عالم ذر پرداخته و با دلایل مذکور آن را رد کرده و خود نظریه وجود جمعی فرزندان آدم در نزد خداوند را که از زمان و مکان بی نیاز است، پذیرفته است.

نظر نگارنده

آنچه از نظر نگارنده حایز اهمیت است اینکه عدم توان علمی انسان در درک برخی حقایق قرآنی، نباید موجب انکار آنها شود. علاوه بر آنکه خداوند به انسان علم محدودی کرامت کرده، محققان نیز وجود برخی مسایل پژوهش ناپذیر در عرصه حیات مادی [تا چه رسد به امور معنوی] را پذیرفته‌اند. پس نارسایی قدرت اندیشه انسان برای فهم برخی آموزه‌های وحیانی که مربوط به عالم امر یا عالم آخرت است، دور از انتظار نیست. نگارنده معتقد است حضور انسان و پذیرش توحید و اعتراف عده‌ای از انسان‌ها به وحدانیت خداوند در "عالم ذر"، با سه مشکل اساسی مواجه است.

۱. تناسخ؛ خلقت انسان قبل از جهان کنونی، به معنای آفرینش دوباره اوست و این سخن با منطق شیعی ناسازگار است.

۲. جبر؛ اگر برخی انسان‌ها در عالم ذر به توحید اعتراف کرده و برخی از پذیرش آن سر باز زده‌اند، سرنوشت انسان‌ها از قبل رقم خورده و او در تغییر آن نقشی ندارد. این عقیده نیز در منطق شیعی قابل قبول نیست.

۳. نفی بلوغ و تکلیف؛ اگر قبل از ورود به این عالم، موضع انسان نسبت به پذیرش یا عدم پذیرش توحید، مشخص باشد، ارائه تکلیف شرعی در سن بلوغ به او امر عبث و بیهوده‌ای خواهد بود. و این خلاف تجربه بشری است که برخی انسان‌های مؤمن به کفر گرایش می‌یابند و برخی از کفر به ایمان روی می‌آورند.

نگارنده معتقد است که مفهوم آیه آن است که انسانی که پا در عالم مادی نهاده، با همه وجود به یگانگی خداوند اعتراف کرده و این عهد را هرگز فراموش نمی‌کند. در گذر از مسایل زندگی گاه شهوات بر انسان غلبه می‌کند و پرده‌ای ضخیم از خودخواهی‌ها، موجب جدایی انسان از محبوب خود می‌شود. لذا عهد خود را در شرایط اضطراری و بحران‌های زندگی به یاد می‌آورد. فقط کسانی که در کژراهه ساکن شوند و طعم شهوات به کامشان شیرین آید، قدرت خروج از تاریکی را نخواهند داشت و در کفر اقامت خواهند گزید. اما راه بازگشت به حقیقت توحید و عهد الهی همیشه و برای عموم انسان‌ها باز است.

بنابر این شاهد گرفتن انسان به این معناست که خداوند از راه آفرینش، توحید خود را به او فهماند. و اندیشه و خرد انسان را برای فهم و اثبات یکتایی خداوند، مستعد فرمود و در عالم آفرینش شگفتی‌هایی خلق کرد که برای شناخت او جای تردید و ابهامی باقی نگذارد. پس خداوند با آیات و دلایلی که در نفس انسان و در عالم هستی قرار داده است، انسان را به یگانگی خود گواه گرفته است و این مطلب به قدری واضح و بدیهی است که حق طلبان را قانع کرده و زبان آنان را به اقرار و اعتراف گشوده است. نظیر این مطلب را خداوند درباره سایر موجودات نیز بیان کرده است: «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (فصلت: ۱۱): پس به آن [آسمان] و به زمین فرمود: «خواه یا ناخواه بیایید». آن دو گفتند: «فرمان‌پذیر آمدیم».

به عبارت دیگر مفهوم آیه سوره اعراف، همان بیان وجود فطرت خداجویی در انسان است که بسیاری از آن غافلند. خداوند فرمود: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰): پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

و پیامبر اعظم (ص) فرمود: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبْوَاهُ يَهُودَانِهِ وَ يُنَصْرَانِهِ وَ يُمَجْسَانِهِ (مجلسی، ج ۵۸: ۱۸۷): هر مولودی بر اساس فطرت و معرفت الهی متولد می‌شود ولی پدر و مادرش او را به آیین یهود و نصرانیت و مجوس می‌کشند».

از طرف دیگر در عالم معنا زمان و مکان مفهومی ندارد و خداوند محصور در زمان و مکان نیست و سخن گفتن آنجا از طریق صوت و صدا نیست. این امور لازمه زندگی مادی است. لذا همه انسان‌هایی که آفریده شده‌اند و انانی که به دنیا نیامده‌اند، در هر لحظه نزد خداوند حاضرند و برخی از آنان که از نورانیت باطن فاصله نگرفته‌اند، به ربوبیت و وحدانیت خداوند اعتراف می‌کنند. سؤال و جواب عالم دنیا، همانند سؤال و جواب عالم آخرت است که قرآن کریم می‌فرماید: «لَمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (غافر: ۱۶): امروز فرمانروایی از آن کیست از آن خداوند یکتای قهار است.

پی‌نوشت

- ۱- و تحسب أنك جرم صغير و فيك انطوى العالم الأكبر (امام علی (ع)، ۱۳۶۹: ۱۷۸).
- لزام به ذکر است که انتساب تمام اشعار این دیوان به امام (ع) قطعی نیست، اما بیت مذکور مغایرتی باقرآن، سنت، عقل، تاریخ و حس ندارد
- ۲- دکتر الکسیس کارل، انسان موجود ناشناخته
- ۳- مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ: شناختن نفس، سودمندترین شناخت‌ها است (تمیمی آمدی: ۱۳۶۶: ۲۳۲).
- ۴- نقل مطالب از منابع نامبرده به معنی آن نیست که این رأی نویسنده کتاب باشد. ما فقط منبع سخن را نقل کرده‌ایم.
- ۵- این روایت فقط در مروج الذهب آمده و در منابع روایی شیعه و اهل سنت که در دسترس بود، یافت نشد.
- ۶- حضرت علامه طباطبائی در بحث انسان قبل از دنیا، هیچ سخنی درباره عالم ذر به میان نیاورده و فقط از آفرینش روح و تقدم آن سخن گفته است.

منابع و مأخذ

قرآن مجید. (۱۴۱۵). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: دارالقرآن الکریم.

- قرآن مجید. (۱۳۷۷). ترجمه ناصر مکارم شیرازی. قم: نشر امام علی (ع).
- ابن طاووس، سید رضی الدین. (۱۴۲۲). *سعد السعود*. قم: دارالذخائر.
- _____ . (۱۳۶۷). *اقبال الاعمال*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). *التحریر و التنویر*. بیروت: مؤسسه التاریخ.
- استرآبادی، محمد امین. (۱۳۸۱). *الحاشیه علی اصول لکافی*. قم: دارالحدیث.
- علم الهدی، سیدمرتضی. (۱۴۰۵). *رسائل سید مرتضی*. قم: دارالقرآن الکریم.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸). *انوار التنزیل و أسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد. (۱۳۶۶). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴). *فطرت در قرآن*. تحقیق محمد رضا مصطفی پور. تهران: نشر اسرا.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البیت.
- حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۸۹). *هزار و یک نکته*. قم: بوستان کتاب.
- خویی، سید ابوالقاسم؛ تبریزی، میرزا جواد. (۱۳۸۴). *صراط النجاه*. قم: نشر مدین.
- سید قطب. (بی تا). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- شبر، سید عبدالله. (۱۴۰۳). *انوار الالامعه فی شرح الزیاره الجامعه*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۷۹). *تفسیر القرآن الکریم*. قم: نشر بیدار.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین. (۱۳۹۸). *توحید*. قم: جامعه مدرسین.
- _____ . (بی تا). *علل الشرایع*. قم: انتشارات الداوری.
- _____ . (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- _____ . (۱۴۱۲). *اعتقادات (مصنفات شیخ مفید)*. قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.

طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷). *تفسیر المیزان*. قم: انتشارات جامعه مدرسین.

_____ (۱۳۸۹). *انسان از آغاز تا انجام*. ترجمه صادق لاریجانی. قم: بوستان کتاب.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
 طریحی، فخرالدین. (بی تا). *تفسیر غریب القرآن*. قم: انتشارات زاهدی.
 طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *تفسیر التبیان*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 امام علی (ع). (۱۳۶۹). *دیوان / منسوب به امام علی (ع)*. قم: پیام اسلام.
 فخررازی، ابوعبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

قمی، قاضی سعید. (۱۳۶۱). *شرح الاربعین*. تهران: وزارت ارشاد.
 کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). *کافی*. تهران: انتشارات اسلامیة.
 گنابادی، سلطان محمد. (۱۴۰۸). *بیان السعاده فی مقامات العبادہ*. بیروت: مؤسسه اعلمی.

مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴). *بحار الانوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
 محدث نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل*. قم: مؤسسه آل البيت.
 مدرسی، سید محمد تقی. (۱۴۱۹). *من هدی القرآن*. تهران: دار محبی الحسین.
 مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳). *المسائل السرویه*. بیروت: دارالمفید.
 مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.